



بررسی تأثیر کارآفرینی بر بیکاری و رشد اقتصادی

مژگان علیزاده^۱

علی کارشناسان^۲

مسعود خیراندیش^۳

محسن محمدی خیاره^۴

چکیده

رشد بالای اقتصادی و توسعه‌ی بهتر اقتصادی از جمله اهدافی است که همه اقتصادها به دنبال آن هستند، در این میان کارآفرینی می‌تواند در زمینه پیشرفت جامعه و رشد اقتصادی متمر ثمر بوده و گسترش آن به افزایش تولید و در نتیجه بالاتر رفتن سطح درآمد سرانه در جامعه بیانجامد. هدف کلی این تحقیق بررسی تأثیر کارآفرینی بر بیکاری و رشد اقتصادی می‌باشد که با مقایسه ۲۵ کشور توسعه یافته و ۲۵ کشور در حال توسعه و استفاده از آمار و اطلاعات بانک جهانی انجام شده است که نتایج آن نشان می‌دهد کارآفرینی و بیکاری چه در کشورهای در حال توسعه و چه در کشورهای توسعه یافته رابطه معکوس با یکدیگر دارند. یعنی با افزایش یا کاهش کارآفرینی، بیکاری کاهش یا افزایش می‌یابد اما در مورد تأثیر کارآفرینی بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه روند متفاوتی وجود دارد. به عبارتی در بعضی کشورها کارآفرینی بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت دارد و در بعضی کشورها این تأثیر منفی است؛ که دلیل آن به سطح درآمد کشورها بستگی دارد به عبارتی در کشورهای فقیر بین سطح فعالیت‌های کارآفرینی و رشد اقتصادی رابطه منفی وجود دارد در حالی که این ارتباط برای کشورهای ثروتمند و با درآمد سرانه بالا مثبت است.

واژه‌های کلیدی: کارآفرینی، رشد اقتصادی، بیکاری، نوآوری، خوداشتغالی

^۱ نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی ارشد کارآفرینی خدمات کشاورزی، دانشگاه گنبد کاووس، alizademozhgan@gmail.com

^۲ استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس، karshenasan@gonbad.ac.ir

^۳ استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس، ecomkh@gmail.com

^۴ استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس، mohsenmohammadi23@gmail.com



۱- مقدمه:

موضوع رشد و توسعه اقتصادی جامعه در حقیقت خواسته جوامع جهان سوم و کمتر توسعه یافته می باشد تا به سطح رفاه و امکانات وسیع تر و با کیفیت دسترسی داشته باشند. نظریه های رشد اقتصادی بر عوامل مؤثر بر رشد تمرکز می کنند و بحث نیروی انسانی و سرمایه و حتی تکنولوژی را لازمه رشد معرفی می کنند؛ اما عامل دیگری که اقتصاددانان بزرگی مانند شومپیتر معتقدند نقش بسیار مهمی در رشد اقتصادی دارد و در واقع، آن را موتور رشد اقتصادی می دانند، کارآفرینی است.

کارآفرینی به عنوان یک راهبرد برای توسعه کشورها، ایجاد اشتغال و رفاه، شناخت فرصت های مناسب و افزایش تولید به حساب می آید، چراکه نوآوری های آن تقاضاهایی برای محصولات جدیدی که قبلاً وجود نداشتند به بار می آورد و در نتیجه عرضه محصولات جدید را افزایش خواهد داد و موجب افزایش اشتغال و بهبود وضعیت زندگی افراد جامعه خواهد شد. همان طور که آمارها نیز نشان می دهند در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، کسب و کارهای کوچک و متوسط سهم به سزایی در تولید ناخالص داخلی کشورها دارند به طوری که در ایالات متحده بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی و صادرات، توسط کسب و کارهای کوچک و متوسط صورت می گیرد امروزه دولت ها و سازمان ها به کارآفرینی اهمیت بیشتری می دهند و راه شکوفایی اقتصادی را در گروه توسعه کارآفرینی می دانند (فرجی و همکاران، ۱۳۹۳). از سوی دیگر هیچ عاملی را در اقتصاد، مهم تر از نرخ رشد اقتصادی نمی توان یافت که دلالت مستقیم بر افزایش رفاه اقتصادی بلندمدت یک ملت داشته باشد. رشد بالای اقتصادی و توسعه ی بهتر اقتصادی از جمله اهدافی است که همه اقتصادها به دنبال آن هستند و علت آن وجود منافع و مزایایی می باشد که رشد اقتصادی به ارمغان می آورد که مهم ترین آن ها را می توان سطح بالاتر رفاه جامعه نام برد و این هدف نهایی سیاست گزاران هر کشوری است. در این میان کارآفرینی می تواند در زمینه پیشرفت جامعه و رشد اقتصادی مثمر ثمر بوده و گسترش آن به افزایش تولید و در نتیجه بالاتر رفتن سطح درآمد سرانه در جامعه بیانجامد. کارآفرینی به عنوان فرایند شناسایی، ارزیابی و بهره برداری از فرصت ها در قالب راه اندازی و مدیریت کسب و کارهای جدید با هدف ارائه کالا یا خدمات جدید نقش به سزایی در رشد اقتصاد ملی ایفا می کند (زالی و دیگران، ۱۳۸۹). همچنین کارآفرینان به دلیل اینکه درآمدشان رابطه معنی دار و قابل توجهی با میزان تلاش کاری آنها دارد، ساعات بیشتری را با بهره وری بالاتر به کار کردن اختصاص می دهند و از این طریق در افزایش رشد اقتصادی و در نتیجه کاهش میزان بیکاری تاثیر می گذارند (کری و همکاران، ۲۰۰۲). به عبارتی مختصر، کارآفرینی کارایی کل اقتصاد را متاثر می نماید. از سویی در شرایط بیکاری بالا، هزینه فرصت کارآفرینی برای بسیاری از افراد کاهش می یابد و سوق یافتن بسیاری از بیکاران به خوداشتغالی و کارآفرینی دور از ذهن به نظر نمی رسد. امروزه کارآفرینی به عنوان مولد اشتغال و کاهنده بیکاری اهمیت فزایندهای در اقتصادهای مدرن یافته است (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸)؛ بنابراین با توجه به این که کارآفرینی یکی از عوامل کلیدی در رشد اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری یک جامعه به شمار می آید؛ بنابراین هدف از این مقاله بررسی تأثیر کارآفرینی بر بیکاری و رشد اقتصادی می باشد.

۲- پیشینه تحقیق



بلانچفلور (۲۰۰۰) در مقاله ای با عنوان " خود اشتغالی در اقتصاد های کارمحور کشورهای OECD" با استفاده از مدل رگرسیونی خوداشتغالی را معیاری برای کارآفرینی در نظر گرفت و با برآورد مدل نتیجه گرفت که رابطه معناداری بین خوداشتغالی و رشد اقتصادی وجود ندارد.

وان استل و همکاران (۲۰۰۴) اثر کارآفرینی بر رشد اقتصادی ۳۶ کشور جهان را در دوره ۲۰۰۳-۱۹۹۹ مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها شاخص کل فعالیت‌های کارآفرینی (TEA) را به عنوان شاخص کارآفرینی در نظر گرفتند و پس از برآورد مدل رگرسیونی موردنظر با روش GMM نتیجه گرفتند که کارآفرینی بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد، اما این تأثیر به سطح درآمد سرانه کشورها بستگی دارد. به عبارتی، در کشورهای فقیر بین سطح کل فعالیت‌های کارآفرینی و رشد اقتصادی رابطه منفی وجود دارد، در حالی که ارتباط برای کشورهای ثروتمند و با درآمد سرانه بالا مثبت است. بر این اساس، ادعا شد که اثر کل فعالیت‌های کارآفرینی بر رشد اقتصادی پیچیده است و برای بررسی نقش کارآفرینی در رشد اقتصادی می‌بایست تأثیر انواع کارآفرینی به‌طور مجزا بررسی شوند.

لی و همکاران (۲۰۰۹) با در نظر گرفتن ثابت اختراعات به عنوان معیار کارآفرینی به بررسی ارتباط میان کارآفرینی و رشد اقتصادی در کشور چین پرداختند. آن‌ها این ارتباط را با استفاده از داده‌های پانل و تخمین زنده GMM برای ۲۹ استان کشور چین در دوره ۲۰۰۳-۱۹۸۳) مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند و نتیجه گرفتند در دوره مورد بررسی کارآفرینی بر رشد اقتصادی چین اثر مثبت و معناداری داشته است.

گالیندو مارتین و همکاران (۲۰۱۰) در مقاله ای با عنوان کارآفرینی، توزیع درآمد و رشد اقتصادی، اثر کارآفرینی بر رشد اقتصادی ۲۵ کشور منتخب در دوره ۲۰۰۶-۲۰۰۰ را مورد آزمون قرار دادند. آن‌ها که از شاخص کل فعالیت‌های کارآفرینی (TEA) به عنوان شاخص کارآفرینی استفاده نمودند و با برآورد مدل‌های رگرسیونی مطرح شده با روش آثار ثابت نتیجه گرفتند کارآفرینی از طریق رونق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی اثر مثبت غیرمستقیمی بر رشد اقتصادی دارد.

آماگاس و ایبورک (۲۰۱۳)، در مقاله ای با عنوان " فعالیت های کارآفرینی، نوآوری و رشد اقتصادی: نقش عوامل دوره ای، شواهدی از کشورهای OECD برای دوره ۲۰۰۹-۲۰۰۱"، به بررسی رابطه بین کارآفرینی و رشد اقتصادی برای ۱۹ کشور عضو OECD برای دوره زمانی ۲۰۰۹-۲۰۰۱ پرداختند. آنها از دو معیار سطح فعالیت های کارآفرینی و نوآوری بالقوه برای کارآفرینی استفاده کردند. همچنین برای برآورد تابع رشد از تکنیک دادهای تابلویی استفاده کردند و نتایج تاثیر مثبت کارآفرینی بر رشد اقتصادی را نشان می دهد.

گالیندو و مندز (۲۰۱۴)، در مقاله ای روابط بین کارآفرینی، نوآوری و رشد اقتصادی را بررسی کردند. این مقاله با تجزیه و تحلیل تجربی از فعالیت های کارآفرینی در ۱۳ کشور توسعه یافته و با استفاده از داده های پانل با روش اثرات ثابت، برای دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ نشان می دهد هر سه متغیر اثرات مثبت بر یکدیگر دارند و فعالیت کارآفرینی بیشتر نوآوری فعالیت های اقتصادی را افزایش دهد.

یوربانو و آپاریسیو (۲۰۱۶)، در مقاله خود اثر انواع سرمایه کارآفرینی را بر رشد اقتصادی ۴۳ کشور عضو گروه OECD و کشورهای غیر عضو در طی دوره زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ به روش دادهای تابلویی بررسی کردند. نتایج نشان می دهد که یک رابطه مثبت بین کل فعالیت



های کارآفرینی (TEA) و رشد اقتصادی وجود دارد و سطح بالایی از سرمایه کارآفرینی که به عنوان فعالیت کل کارآفرینی اندازه گیری می شود، به نرخ بالای رشد اقتصادی مربوط می شود و نقش اقتصادی انواع مختلف کارآفرینان در میان کشورهای خاص ممکن است متفاوت باشد که بخشی از آن مربوط به شرایط ملی و بخشی از آن مربوط به مسائل فرهنگی و اجتماعی است.

دویس و همکاران (۲۰۱۶)، در مقاله خود عوامل اساسی کارآفرینی را که تحت شرایط مختلف اقتصادی باعث رشد کسب و کارهای جدید می شود را شناسایی کردند به این منظور آنها از روش تحلیل تطبیقی کیفی-فازی (FS QCA) برای شناسایی ویژگی های اساسی کارآفرینی (شناخت فرصت و نوآوری) و محرک های کارآفرینی (ضرورت کارآفرینی در مقابل فرصت کارآفرینی) استفاده کردند، همچنین از داده های دیده بان جهانی کارآفرینی در دو دوره زمانی از چرخه اقتصادی اسپانیا (بحران اقتصادی ۲۰۰۸ و رونق اقتصادی قبل از این رکود) استفاده شده است. نتایج نشان می دهد، کارآفرینی ضرورت محور (اجباری) در طول رکودهای اقتصادی بی اثر است و نوآوری و شناسایی فرصت ارتباط بیشتری با عوامل موفقیت در طول دوره رکود نسبت به دوره رونق دارند.

ریکاردو فاریا و همکاران (۲۰۱۰) در مقاله ای با عنوان "کارآفرینی و بیکاری: یک علیت دوسویه غیرخطی" به این موضوع می پردازند که رابطه بین بیکاری و کارآفرینی پویا و احتمالاً غیر خطی است آنها با استفاده از مون علیت گرنجر به این نتیجه رسیدند که یک رابطه دوطرفه و غیر خطی بین ایجاد کسب و کار و تغییرات در بیکاری وجود دارد. در واقع رابطه علیت دو طرفه بین تنوع بیکاری و کارآفرینی برای کشورهایی که بازار کار انعطاف پذیر دارند وجود دارد شواهد تجربی آنها نشان می دهد تنوع بیکاری باعث ایجاد کسب و کار می شود و بالعکس ایجاد کسب و کار به سرعت تنوع بیکاری را تغییر می دهد.

مداح (۱۳۸۷) با ارائه مدلی با عنوان آموزش عالی، کارآفرینی و رشد اقتصادی نقش کارآفرینی را در رشد اقتصادی ۱۴ کشور منتخب مورد بررسی قرار داد. وی با محاسبه ضریب همبستگی خطی میان نرخ رشد شرکت های تازه تأسیس به عنوان شاخص جانشین فعالیت های کارآفرینی و نرخ رشد اقتصادی در ۱۴ کشور نتیجه گرفت که ضریب همبستگی میان کارآفرینی و رشد اقتصادی ۰/۷۹ است.

بهشتی و همکاران (۱۳۸۸) در مطالعات خود به بررسی بررسی رابطه علی بین کارآفرینی - به مفهوم ایجاد کسب و کارهای جدید - در صنعت ایران و نرخ بیکاری پرداخت. در این راستا، آزمون علیت همبستگی برای بررسی رابطه علی بین نرخ بیکاری و کارآفرینی در بخش صنعت کشور به کار گرفت. نتایج این مقاله حاکی از آن است که در بخش صنعت کشور رابطه علی یک طرفه از کارآفرینی به نرخ بیکاری وجود دارد.

نजारزاده نوش آبادی و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله ای تحت عنوان "نقش کارآفرینی مولد و غیرمولد در رشد اقتصادی" نقش کارآفرینی مولد و غیرمولد در رشد اقتصادی کشورها از طریق دو شاخص خوداشتغالی به عنوان شاخصی برای کارآفرینی غیرمولد و نوآوری به عنوان شاخصی برای کارآفرینی مولد بررسی نموده اند و نتایج حاصل از تخمین الگوی رگرسیونی برای ۶۰ کشور منتخب توسعه یافته و در حال توسعه برای دوره ۲۰۰۸-۱۹۹۶، با استفاده از روش داده های تابلویی نشان می دهد خوداشتغالی اثر منفی و نوآوری اثری مثبت بر رشد اقتصادی دارد و لازمه نیل به رشد اقتصادی بلند مدت، کارآفرینی بر مبنای نوآوری دانسته شده است.



صباحی و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای به بررسی اثر کارآفرینی بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب با استفاده از داده‌های سال ۲۰۰۸ و مدل رشد درونزای رومر و به روش حداقل مربعات معمولی پرداختند که یافته‌های آن‌ها حاکی از اثر معنی‌دار کارآفرینی بر رشد اقتصادی است. در واقع نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد در کشورهای با درآمد سرانه بالا، اثر کارآفرینی بر رشد اقتصادی مثبت و در کشورهای کم‌درآمد و فقیر این اثر منفی است.

رضایی (۱۳۹۳) به بررسی و آزمون ارتباط میان کارآفرینی و نرخ بیکاری در استان سیستان و بلوچستان با استفاده از رویکرد تودا - یاماموتو بین سال‌های (۱۳۷۷-۱۳۸۹) پرداخته است. نتایج حاصل از این مطالعه اثر شومپیتر (اثر کارآفرینی) را در استان سیستان و بلوچستان تأیید می‌نماید، اما اثر ناچاری (کارآفرینی اجباری) تأیید نمی‌گردد. مشاهدات نشان دهنده رابطه علی یک طرفه از کارآفرینی به نرخ بیکاری در استان می‌باشند.

۳- مبانی نظری

۳-۱- تعاریف و مفاهیم کارآفرینی

کارآفرینی پدیده‌ای است که در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه دولت مردان قرار گرفته و در مورد لزوم توسعه آن اجماع جهانی وجود دارد، لیکن یکی از بزرگ‌ترین موانع مطالعه و اتخاذ تصمیمات سیاستی برای آن، عدم وجود تعریف مورد اجماع از این پدیده است. بدیهی است تا توافقی بر "چیستی" و "چرایی" وجود نداشته باشد، نمی‌توان به "چگونگی" و ارزیابی و به واسطه آن، صورت‌بندی سیاست برای توسعه آن پرداخت. در اوایل دهه ۱۷۰۰ ریچارد کانتیلون کارآفرینی را به صورت خوداشتغالی همراه با ریسک‌پذیری تعریف کرد. در سال‌های ظهور انقلاب صنعتی، جین باپتیس کارآفرین را به عنوان سرمایه‌گذار یا تولیدکننده بزرگی که نقش اصلی آن گردهم آوری عوامل تولید است معرفی کرد. چند دهه بعد آلفرد مارشال، در پاسخ به ظهور طبقه مدیریت میانی (تخصصی)، کارآفرینی را مسیری برای جاگیری کارآفرینان در کسب‌وکار جدید متعلق به خودشان دانست. در قرن بیستم، به واسطه تعریفی که شومپیتر از کارآفرین ارائه کرد، چرخشی متفاوت و تأثیرگذار در تعریف کارآفرینی به وجود آمد. وی کارآفرین را عامل تغییر در اقتصاد از طریق "تخریب خلاق" معرفی کرد: فرد (یا تیم) نوآوری که محصول خلاقانه خود را به بازار (رقابتی) وارد می‌کند و موجب خروج بنگاه‌های کمتر بهره‌ور از بازار می‌گردد. اقدام کارآفرینانه در صورت موفقیت مورد تقلید قرار گرفته و موجب تغییر (ساختار صنعت) در سطح گسترده می‌شود. فرد تأثیرگذار دیگر، فرانک نایت بود که سود را به عنوان پاداش اقدامات کارآفرینانه و تحمل ریسک مطرح کرد. پس از تحول ناشی از تعاریف نایت و شومپیتر، دانشمندان تفسیرهای متنوع و متعددی از کارآفرین ارائه دادند. آنچه مشخص است، تعریف کارآفرین طی زمان بر پایه نیاز اقتصاد تغییر کرده است: از خود اشتغال به تولیدکننده بزرگ و بالاخره نوآور و چون همگی در عصر خود عامل تغییر و جهش اقتصادی بوده‌اند، ویژگی که در تمامی تعاریف پابرجا مانده است، "ریسک‌پذیری" کارآفرین است، بنابراین اگر بخواهیم تعریف ترکیبی از تعاریف شومپیتر و نایت بیان کنیم به این تعریف می‌رسیم: کارآفرین فردی است که با تکیه بر نوآوری، تشخیص فرصت‌ها و پذیرش مخاطره، ارزش جدید اقتصادی - اجتماعی به وجود می‌آورد. تعریف یادشده نزدیک به آن چیزی است که در برخی دسته‌بندی‌ها تحت عنوان کارآفرین برحسب



فرصت (در مقابل همکاری برحسب ضرورت یا اجباری) و یا کارآفرین مولد (در مقابل کارآفرین مخرب) یاد می‌شود (گزارش پایش و بهبود نظام کارآفرینی، ۱۳۹۵).

۳-۲- رابطه کارآفرینی و بیکاری

وجود مشکلی با نام نرخ بالای بیکاری و نتایج نامطلوب آن بر جوامع بشری سیاست‌گذاران تمام کشورها را به جستجوی مبانی تئوریک در خصوص ابزار مناسب جهت کاهش نرخ بیکاری وادار ساخته است. در این راستا، یافتن راهنمای مناسب در خصوص نقش و تأثیر سیاست‌های کارآفرینی در کاهش و کنترل نرخ بیکاری به موضوع بحث‌برانگیز برای کارشناسان اقتصادی تبدیل شده است. پرسش‌های بسیاری در این رابطه مطرح می‌گردد که آیا اساساً رابطه معناداری بین کارآفرینی و نرخ بیکاری وجود دارد؟ شکل کلی و جهت چنین رابطه‌ای در صورت وجود چگونه است؟ (رضایی، ۱۳۹۳).

با این وجود، نحوه ارتباط بین کارآفرینی و بیکاری به معمای پیچیده‌ای برای کارشناسان تبدیل شده است و در بهترین حالت با ابهاماتی مواجه است. برخی اقتصاددانان با آغاز این بحث که افزایش نرخ بیکاری و میزان آن هزینه فرصت کارآفرین شدن را به صورت قابل توجهی کاهش می‌دهد چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که در این شرایط افراد بیشتری برای خوداشتغالی و ایجاد کسب‌وکار جدید ترغیب و مجاب می‌شوند. به عنوان مثال، آمیت و مولر (۱۹۹۵) معتقدند که هزینه فرصت کارآفرین در تصمیم‌گیری برای بهره‌برداری از یک فرصت اهمیت فراوانی دارد. کارآفرینان اجباری به دلیل موقعیت نامناسب شغلی هزینه فرصت کمتری از کارآفرینان فرصت‌گرا دارند. با فرض ثابت بودن سایر شرایط این وضعیت باعث افزایش احتمال بهره‌برداری از فرصت‌های کم سودتر توسط آن‌ها می‌شود. یافته‌های دو پژوهشگر مذکور نشان می‌دهد کارآفرینانی که به سمت فعالیت کارآفرینی جذب شده‌اند به لحاظ موفقیت سرمایه‌گذاری فروش به ازای هر کارگر و درآمد شخصی نسبت به کارآفرینانی که به سمت فعالیت کارآفرینی رانده شده‌اند موفق‌تر بوده‌اند. این دسته از کارشناسان پس از مطالعه جامعه انتخابی خود به این باور دست یافتند که رابطه مثبت معناداری بین بیکاری و کارآفرینی وجود دارد و افزایش نرخ بیکاری را در نهایت منجر به افزایش کارآفرینی می‌دانند. آغاز این بحث به نخستین پژوهش در خصوص ارتباط بین بیکاری و کارآفرینی در سال ۱۹۴۳ باز می‌گردد (پاکر، ۲۰۰۴، گریلو و توریک، ۲۰۰۵ و گریلو و همکاران، ۲۰۰۶). این گروه از کارشناسان با تعریف واژه‌ای به نام اثر ناچاری یا کارآفرینی اجباری بیان می‌دارند که نرخ بالای بیکاری و دورنمای نامطلوب شغلی افراد را ناچار به اقدام در جهت خوداشتغالی می‌نماید. در دوره‌های رکود و بحران اقتصادی که بسیاری از کسب‌وکارهای بزرگ ناگزیر از کاهش نیروی کار می‌باشند خود اشتغالی می‌تواند در تأمین بخشی از نیازهای معیشتی نیروی کار مؤثر باشد و از عوارض اجتماعی دوره رکود بکاهد؛ به عبارت دیگر، دیدگاه این عده

^۵ کارآفرین برحسب ضرورت (اجباری) به دلیل گریز از بیکاری به ایجاد یک کسب‌وکار می‌پردازد زیرا شغل مناسب برای خود نیافته است. چنین کسب‌وکاری معمولاً شبیه به سایر کسب‌وکارهای متداول بوده و بهره‌وری نیز مشابه سایرین دارد. لذا تخریب خلاق و رشد بالا در آن اتفاق نیفتاده و قادر به ایجاد تغییر نیست.

^۶ کارآفرینی غیرمولد یا مخرب هرچند منافع مالی برای فرد کارآفرین به همراه دارد اما جامعه را در شرایطی که هست (یا شرایط بدتر) رها می‌کند (نظیر رانت‌خواری یا فعالیت‌های غیرقانونی).



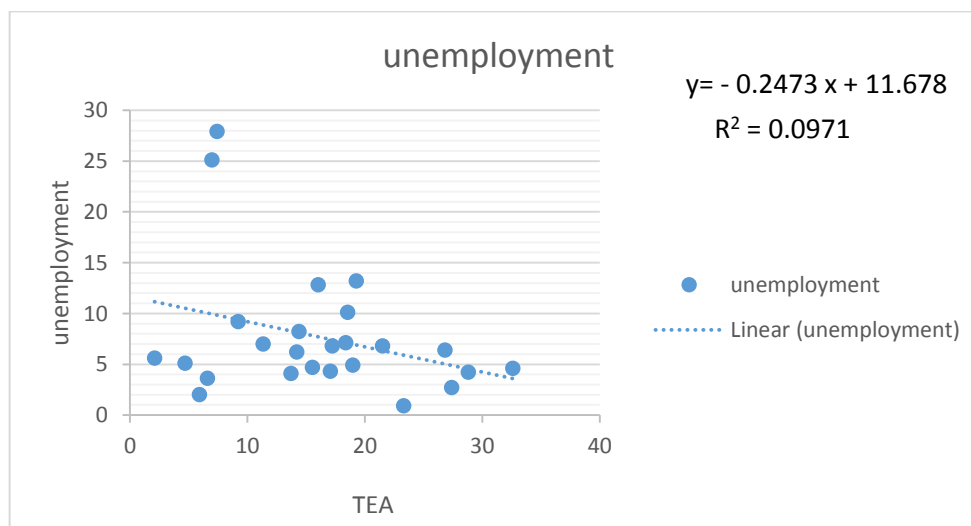
از کارشناسان بر این اصل ایجاد استوار است که تصمیم‌گیری برای کارآفرین شدن پاسخ و عکس‌العملی است در مقابل بیکار شدن، بنابراین نرخ بالای بیکاری افراد بیشتری را برای کارآفرین شدن ترغیب می‌نماید؛ بنابراین منطقی است که کشورهای با میزان بیکاری بیشتر کارآفرینی اجباری بیشتری داشته باشد ایوانز و لیتون (۱۹۸۹) نیز در پژوهش‌های خود نتیجه گرفتند که بیکاری به عنوان عامل فشار برای خوداشتغالی عمل می‌کند. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۵ دیده‌بان جهانی کارآفرینی افرادی که در کشورهایی زندگی می‌کنند که بازار کار سالم، متنوع و میزان بیکاری کمتری وجود دارد انتخاب‌های شغلی بیشتری در دسترس دارند و اگر بخواهند کسب‌وکاری را راه‌اندازی کنند به احتمال زیاد فرصت‌هایی را انتخاب می‌کنند که چشم‌انداز و آینده مطلوبی داشته باشد و وضعیت آن‌ها را بهبود دهد. منتقدین این نظریه با بیان این مسئله که تأسیس و اداره بنگاه اقتصادی و کسب‌وکاری جدید نیاز به وجود سرمایه انسانی قابل توجه و استعداد کارآفرینی دارد دلیل بیکاری بسیاری از افراد را سرمایه انسانی پایین‌تر ایشان نسبت به افراد استخدام شده می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که افزایش نرخ بیکاری و نرخ بیکاری بسیار بالا، کاهش خوداشتغالی و کارآفرینی را به همراه خواهد داشت که البته نتایج حاصل از برخی مطالعات همچون آدرتچ و همکاران (۲۰۰۷) حاکی از تأثیر منفی بیکاری بر ایجاد بنگاه‌های جدید و در تأیید نظر منتقدین می‌باشد؛ بنابراین با توجه به مباحث فوق پیامدهای اقتصادی کارآفرینی در هر جامعه‌ای به نحو آشکاری به انگیزه‌هایی منوط است که کارآفرینان بر مبنای آن کسب‌وکار ایجاد نموده‌اند. شناخت ترکیب انگیزشی کارآفرینان در هر جامعه و کشف دلایل تفاوت این ترکیب در جوامع می‌تواند کمک فراوانی به بررسی پیامدهای کارآفرینی برای اقتصاد ملی کند. توجه به میزان مطلق فعالیت‌های کارآفرینانه در هر کشور مفید است، اما اگر بدون توجه به محتوای فعالیت‌ها انجام شود حتی می‌تواند همراه‌کننده نیز باشد. دسته دوم کارشناسان رابطه‌ای معکوس بین کارآفرینی و نرخ بیکاری قائل می‌باشند و بر این باورند که کارآفرینی و توسعه آن با روح ایجاد کسب‌وکار جدید در کاهش بیکاری تأثیر بسزایی دارد و از آن با عنوان اثر کارآفرینی یاد می‌کنند. اساس و پایه دیدگاه ایشان بر این واقعیت استوار است که هر بنگاه تازه تأسیس و کسب‌وکار جدید حداقل برای مؤسس خود ایجاد اشتغال می‌کند و منجر به جذب و استخدام نیروی کار و در نهایت کاهش بیکاری می‌گردد (لین و همکاران، ۱۹۹۸ و پفیفر و همکاران ۲۰۰۰). در این ارتباط نتایج حاصل از پژوهش آدرتچ و توریک (۲۰۰۰) نیز با نشان دادن اینکه افزایش در تعداد صاحبان صنایع به دلیل ورود بنگاه‌های جدید نرخ بیکاری را کاهش می‌دهد مؤید اثر کارآفرینی است، در واقع، دیدگاه نخست رابطه مثبت بین کارآفرینی و بیکاری (رابطه علی از بیکاری به کارآفرینی) قائل است و دیدگاه دوم رابطه منفی بین آن دو (رابطه علی از کارآفرینی به نرخ بیکاری) را مطرح می‌سازد و برای هر یک از دیدگاه‌های فوق تئوری‌ها و نتایج تجربی قوی وجود دارد. البته در برخی مطالعات ارتباط میان بیکاری و نوع کارآفرینی به سطح توسعه‌یافتگی و رفاه اقتصادی کشورهای مختلف معطوف گردیده است. در این مطالعات اظهار می‌گردد که فعالیت‌های اجباری در کشورهای کمتر توسعه‌یافته که در آن سهم بخش‌های کشاورزی و استخراج منابع بیشتر از سایر بخش‌هاست سهم فراوانی از کارآفرینی نوپا را به خود اختصاص می‌دهد. در این کشورها تقاضای شغل بیشتر از چیزی است که کارفرماها قادر به فراهم نمودن آن هستند و بسیاری از مردم می‌بایست به منظور کسب درآمد برای خود شغل ایجاد نمایند. کسب‌وکارهای کوچک و تعداد زیاد آن‌ها مسئله رایج در این سطح از توسعه است. همراه با افزایش سطح توسعه اقتصادی و سهم بخش صنعت از اقتصاد ظرفیت اشتغال در کشورها گسترش می‌یابد و این امکان را می‌دهد که افراد بیشتری در کارخانه‌های صنعتی به کار مشغول شوند. این وضعیت باعث افزایش جذابیت دستمزدگیری و هزینه فرصت ایجاد کسب‌وکار می‌شود و کارآفرینی اجباری یا اثر ناچاری را کاهش می‌دهد. همزمان با آن افزایش ثروت و توسعه زیرساخت‌ها و آموزش امکان رشد و شکوفایی را برای کسب‌وکارهای



بهبودگرا فراهم می‌کند و ماهیت فعالیت‌های کارآفرینی را تغییر می‌دهد. در این سطح از توسعه همراه با افزایش درآمد در سمت تقاضا و افزایش تنوع در تقاضای مصرف‌کننده به ویژه در مورد خدمات، سهم اشتغال بخش صنعت شروع به کاهش می‌کند، در حالی که سهم اشتغال در بخش خدمات افزایش می‌یابد و موجب افزایش کارآفرینی بهبودگرا یا اثر کارآفرینی می‌شود؛ بنابراین کارشناسان اقتصادی با مشکلات بسیاری برای تشخیص نحوه رابطه بین کارآفرینی و بیکاری مواجه‌اند و همان‌گونه که پیش از این نیز به آن اشاره شد آشکار شدن چگونگی این رابطه از این باب اهمیت دارد که می‌تواند سیاست‌گذاران اقتصادی را در اتخاذ تصمیمات یاری رساند. در بررسی‌های اخیر کشورهای سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) اغلب وجود هر دو اثر ناچاری و کارآفرینی تأیید گردید؛ به عبارت دیگر، بیکاری بالا در نتیجه اثر ناچاری منجر به افزایش کارآفرینی در این کشورها می‌گردد و از سوی دیگر نرخ‌های بالاتر خوداشتغالی و کارآفرینی می‌تواند نشان‌دهنده افزایش فعالیت‌های کارآفرینی و کاهش بیکاری در دوره زمانی آینده آن‌ها باشد، اما یافته‌ها حاکی از قوی‌تر بودن اثر کارآفرینی نسبت به اثر ناچاری در اغلب موارد است (رضایی ۱۳۹۳).

با توجه به مطالب بیان شده در این تحقیق و با توجه به داده‌های موجود در سایت بانک جهانی و سایت دیده بان جهانی کارآفرینی ۲۵ کشور در حال توسعه و ۲۵ کشور توسعه یافته را انتخاب کرده و به مقایسه تاثیر کارآفرینی بر بیکاری و رشد اقتصادی کشورهای مورد نظر در سال ۲۰۱۴ می‌پردازیم.

نمودار ۱ تاثیر کل فعالیت‌های کارآفرینی بر نرخ بیکاری کشورهای در حال توسعه را نشان می‌دهد همانطور که در نمودار مشاهده می‌شود بین شاخص کل فعالیت‌های کارآفرینی (TEA) و بیکاری همبستگی ناقص و منفی وجود دارد و این موضوع بیان می‌کند با افزایش یا کاهش یک متغیر، متغیر دیگر کاهش یا افزایش می‌یابد. در این جا نیز با افزایش یا کاهش متغیر مستقل که مربوط به شاخص کل فعالیت‌های کارآفرینی می‌شود، متغیر وابسته بیکاری کاهش یا افزایش می‌یابد و بین این دو متغیر رابطه منفی وجود دارد.



نمودار ۱. مقایسه کل فعالیت‌های کارآفرینی و نرخ بیکاری کشورهای در حال توسعه

نمودار ۲ که مربوط به مقایسه کل فعالیت های کارآفرینی و نرخ بیکاری کشورهای توسعه یافته می باشد نشان می دهد بین کارآفرینی و بیکاری همبستگی ناقص و منفی وجود دارد که این موضوع بیانگر رابطه منفی بین شاخص کل فعالیت های کارآفرینی و بیکاری می باشد و منطبق با تئوری های مطرح شده در این زمینه است.



نمودار ۲. مقایسه کل فعالیت های کارآفرینی و نرخ بیکاری کشورهای توسعه یافته

۳-۳- رابطه کارآفرینی و رشد اقتصادی

ویژگی بارز اقتصاد امروز، تغییرات سریع است. لذا کشورهایی می توانند در چنین اقتصادی موفق باشند که قابلیت تطبیق با این تغییرات را داشته باشند. اگر نگاهی بر سیر تاریخی نظریات توسعه اقتصادی داشته باشیم، درمی یابیم که جدیدترین این نظریات تأکید دارند که توسعه صنعت و پیشرفت در اقتصاد جامعه مبتنی بر تغییر ایده ها و خلق نوآوری ها است و بدون قرار گرفتن در صف پیشروان علم و نوآوری، هیچ کشوری در پیمودن سریع مسیر توسعه موفق نخواهد بود. طبیعی است که بارزترین ابزاری که می تواند ما را به این مقصود برساند، کارآفرینی است. در نظام اقتصادی مبتنی بر کارآفرینی، نوآوران و صاحبان فکر و ایده، سرمایه های اصلی یک بنگاه اقتصادی و از عوامل اصلی توسعه پایدار محسوب می شوند. کارآفرینی با توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها رابطه تنگاتنگی دارد و امروزه یکی از شاخص های توسعه در کشورهای روبه رشد محسوب می شود. به دلیل نقش و جایگاه ویژه کارآفرینان در روند پیشرفت و رشد اقتصادی جامعه، بسیاری از دولت ها در کشورهای توسعه یافته و پیشرو تلاش می کنند با حداکثر امکانات و بهره برداری از دستاوردهای تحقیقاتی، شماری از افراد جامعه را که دارای ویژگی های کارآفرینی هستند به آموزش کارآفرینی و فعالیت های کارآفرینانه هدایت کنند (نعیمی و



دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران
۱۱ اسفند ۱۳۹۵

دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران یازدهم اسفندماه ۱۳۹۵



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه شهید باهنر

همکاران، (۱۳۸۷). کارآفرینی به این دلیل که جامعه را به سمت تغییرات تکنیکی و مبتکرانه سوق داده و باعث رشد اقتصادی می‌شود و همچنین منجر به تبدیل دانش جدید به خدمات و محصولات جدید می‌شود، حایز اهمیت است (شین و همکاران، ۲۰۰۳).

نتایج تحقیقات وان استل و همکارانش (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که کارآفرینی بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد، اما این تأثیر به سطح درآمد سرانه کشورها بستگی دارد. به عبارتی، در کشورهای فقیر بین سطح کل فعالیت‌های کارآفرینی و رشد اقتصادی رابطه منفی وجود دارد، در حالی که ارتباط برای کشورهای ثروتمند و با درآمد سرانه بالا مثبت است. بر این اساس، ادعا شد که اثر کل فعالیت‌های کارآفرینی بر رشد اقتصادی پیچیده است و برای بررسی نقش کارآفرینی در رشد اقتصادی می‌بایست تأثیر انواع کارآفرینی به‌طور مجزا بررسی شوند. همچنین گالیندو مارتین و همکارانش (۲۰۱۰) در تحقیقات خود بیان می‌کنند کارآفرینی از طریق رونق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی اثر مثبت غیرمستقیمی بر رشد اقتصادی دارد. از طرفی گالیندو و مندز (۲۰۱۴)، در مطالعات خود نشان می‌دهند فعالیت کارآفرینی بیشتر نوآوری فعالیت‌های اقتصادی را افزایش دهد. از سوی دیگر دویس و همکارانش (۲۰۱۶)، نیز بیان می‌کنند کارآفرینی ضرورت محور (اجباری) در طول رکودهای اقتصادی بی‌اثر است و نوآوری و شناسایی فرصت ارتباط بیشتری با عوامل موفقیت در طول دوره رکود نسبت به دوره رونق دارند.

نمودار ۳ مقایسه رشد GDP و کل فعالیت‌های کارآفرینی کشورهای در حال توسعه را نشان می‌دهد. همانطور که نمودار نشان می‌دهد برای بعضی از کشورها (مانند آنگولا، آرژانتین، بولیوی) تغییرات شاخص کل کارآفرینی با رشد اقتصادی (GDP) به عنوان شاخصی برای رشد اقتصادی) هم جهت بوده اما برای بعضی از کشورها (مانند جامائیکا، تایلند، پرو) این تغییرات خلاف جهت هم هستند که علت چنین رابطه‌ای را می‌توان در سطح درآمد کشورها جستجو کرد به عبارت دیگر کشورهایی که از سطح درآمد بالاتری برخوردارند رابطه بین کارآفرینی و رشد اقتصادی مثبت است؛ اما در کشورهایی که سطح درآمد پایین‌تری دارند این رابطه منفی است؛ زیرا در کشورهایی با سطح درآمد پایین کارآفرینی اجباری برای گریز از بیکاری حاکم است که جزء کارآفرینی غیر مولد محسوب می‌شود و تأثیر چندانی بر رشد اقتصادی این کشورها ندارد و بالعکس در کشورهایی با سطح درآمد بالا کارآفرینی همراه با ابتکارات و خلاقیت و شناسایی فرصت‌های اقتصادی بوده که تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی این کشورها داشته است.

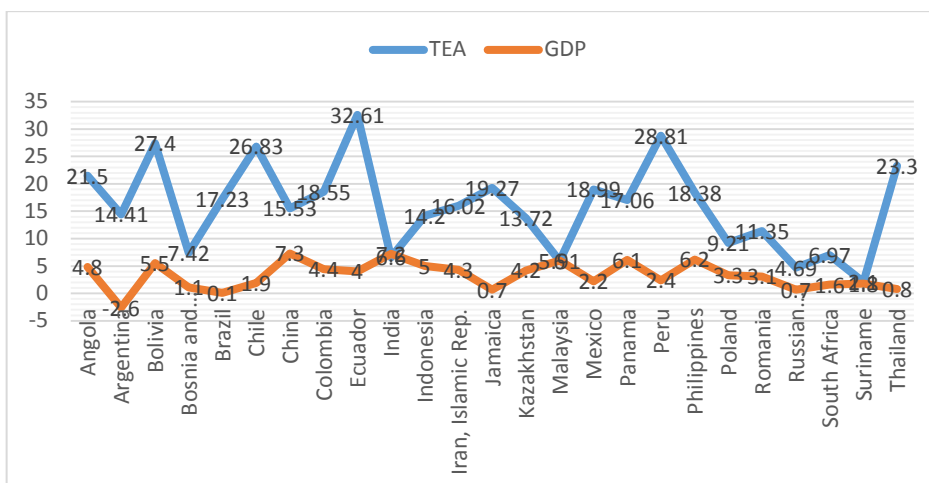


دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران
۱۳۹۵ اسفند ۱۱

دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران یازدهم اسفندماه ۱۳۹۵

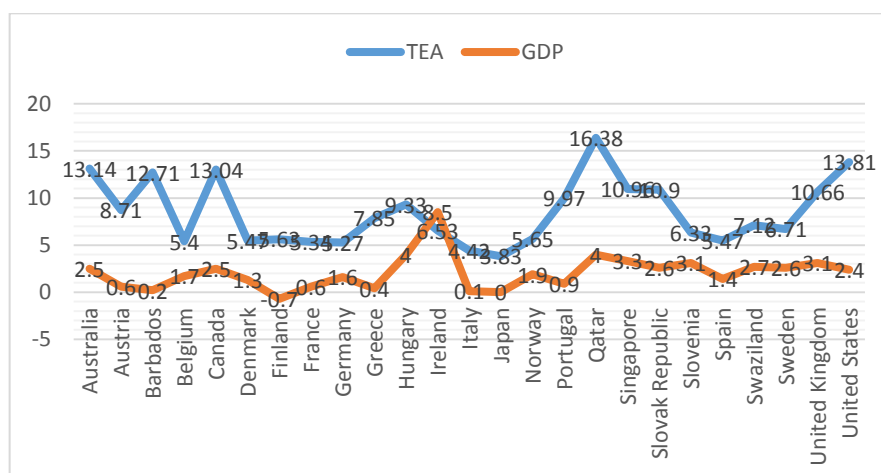


وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه گنجینه کاووس



نمودار ۳. مقایسه رشد GDP و کل فعالیت های کارآفرینی کشورهای در حال توسعه

نمودار ۴ رشد اقتصادی و شاخص کارآفرینی کشورهای توسعه یافته را نشان می دهد، همانطور که در نمودار نیز مشخص است بین شاخص کارآفرینی و رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته رابطه مثبت وجود دارد و علت آن همانطور که قبلا نیز بیان شد سطح درآمد بالای این کشورها می باشد. در واقع کارآفرینی در کشورهای توسعه یافته نسبت به بعضی از کشورهای در حال توسعه حالت نوآورانه و ابتکاری دارد و جزء کارآفرینی مولد محسوب می شود که تاثیر مثبتی بر رشد اقتصادی این دسته از کشورها دارد و با افزایش کارآفرینی در این کشورها، رشد اقتصادی نیز افزایش می یابد.



نمودار ۴. مقایسه رشد GDP و کل فعالیت های کارآفرینی کشورهای توسعه یافته



نتیجه گیری

اغلب مطالعات انجام یافته در سالهای اخیر وجود هر دو نوع روابط مشروحه بین کارآفرینی و بیکاری را در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نشان می دهد. به این صورت که افزایش نرخ بیکاری در این کشورها، توسعه خود اشتغالی و کارآفرینی را به دنبال داشته که این امر با نام اثر ناچاری (کارآفرینی اجباری) مطرح گردید، که البته همین افزایش کارآفرینی و خود اشتغالی با وقفه‌ای چند ساله کاهش نرخ بیکاری را در این کشورها موجب می گردد. همزمان با مشاهده اثر ناچاری در این کشورها، نتایج مطالعات نشانگر تاثیر منفی افزایش کارآفرینی بر نرخ بیکاری نیز می باشد که در بخشهای پیشین با نام اثر کارآفرینی معرفی گردید. لکن بر اساس همین نتایج اثر کارآفرینی قویتر از اثر ناچاری بوده و جمع جبری این دو اثر در نهایت تاثیر معکوس بر نرخ بیکاری خواهد داشت (بهشتی و همکاران) و این یعنی با افزایش کارآفرینی، نرخ بیکاری کاهش خواهد یافت. همچنین در برخی کشورهای در حال توسعه، نسبت به کشورهای توسعه یافته، سطح کل فعالیت‌های کارآفرینی بسیار بالاست؛ در حالی که میزان رشد اقتصادی کشورهای مذکور، کم است. از آنجایی که اقتصاددانان به طور معمول از دو دیدگاه متفاوت "دارا بودن کسب و کار" و "ابتکارات" کارآفرینی را مورد بررسی قرار می دهند که اولی بیانگر کارآفرینی غیرمولد و دومی بیانگر کارآفرینی مولد است، به نظر می رسد دلیل تفاوت مذکور سهم کارآفرینی در فعالیت‌های مولد یا غیرمولد است. زیرا در دیدگاه اول، مفهوم کارآفرینی فقط با اشتغال زایی مترادف شده است که فقط راهی برای گریز از بیکاری و تأمین نیازهای اولیه افراد با انجام فعالیت‌های تکراری در جامعه است، در حالی که در دیدگاه دوم، کارآفرینی فرایند شناسایی فرصت‌های اقتصادی، ایجاد کسب و کار جدید، نوآور و رشد یابنده برای بهره برداری از فرصت‌های شناسایی شده دانسته شده است که در نتیجه آن، کالاهای خدمات جدیدی به جامعه عرضه می شود. از این دیدگاه، کارآفرینی می تواند ویژگی‌های مثبتی مانند بارور شدن خلاقیت‌ها، ترغیب به نوآوری و توسعه آن، افزایش اعتماد به نفس، ایجاد و توسعه فناوری، تولید ثروت در جامعه و افزایش رفاه عمومی را همراه خود داشته باشد (بامول، ۱۹۹۰). نتایج تحقیقات اکثر پژوهشگران رابطه مثبت و معناداری بین کارآفرینی و رشد اقتصادی را نشان می دهد، اما این تأثیر به سطح درآمد سرانه کشورها بستگی دارد. به عبارتی، در کشورهای فقیر بین سطح کل فعالیت‌های کارآفرینی و رشد اقتصادی رابطه منفی وجود دارد، در حالی که این ارتباط برای کشورهای ثروتمند و با درآمد سرانه بالا مثبت است. همچنین کارآفرینی از طریق رونق سرمایه گذاری بخش خصوصی اثر مثبت غیرمستقیمی بر رشد اقتصادی دارد. در یک نتیجه گیری کلی می توان اظهار داشت که کارآفرینی نوآورانه بیشتر از کارآفرینی اجباری بر رشد اقتصادی تأثیر دارد.

منابع

۱. بهشتی، محمد باقر، خیرآور، محمد حسن، قزوینیان، محمد حسن (۱۳۸۸)، "بررسی رابطه علی بین کارآفرینی و بیکاری در بخش صنعت ایران"، مجله فراسوی مدیریت، سال سوم، شماره ۱۱، صفحات ۱۸۳-۱۵۷.



۲. رضایی، عباسعلی، (۱۳۹۳)، "آزمون علیت تودا-یاماموتو میان کارآفرینی و نرخ بیکاری در بخش صنعت: مطالعه موردی استان سیستان و بلوچستان"، فصلنامه سیاست های مالی و اقتصادی، سال دوم، شماره ۷، صفحات ۱۸۲-۱۵۷.
۳. زالی، محمدرضا، رضوی، سید مصطفی، میرزایی، مریم، کابلی، الهام، سررشته داری، لیدا، معماریانی، محمد مهدی (۱۳۹۳)، " طرح تحقیقاتی ارزیابی شاخص های کارآفرینی در ایران بر اساس مدل دیده بان جهانی کارآفرینی (GEM)", گزارش هفتمین برنامه پژوهشی دانشکده کارآفرینی (نتایج ۲۰۱۴ GEM)، کارفرما: موسسه کار و تامین اجتماعی، مجری: دفتر کارآفرینی دیده بان جهانی ایران، دانشکده کارآفرینی.
۴. زالی، محمدرضا، رضوی، سیدمصطفی، یدالهی، جهانگیر و کردنائیج، اسدالله (۱۳۸۹)، " ارزیابی وضعیت کارآفرینی در ایران"، چاپ اول، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
۵. صباحی، احمد، علی اکبر، ناجی میدانی، سلیمانی، الهه، (۱۳۹۲)، " بررسی اثر کارآفرینی بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب " پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۳، شماره ۳، صفحات ۱۸-۹.
۶. فرجی، فرشته، احسانفر، تهمین، نادری، نادر، رضایی، بیژن، (۱۳۹۳)، " بررسی نقش کارآفرینی در توسعه اقتصادی"، نشریه کارآفرینی در کشاورزی جلد اول، شماره ۴، صفحات ۱۰۴-۹۱.
۷. مداح، مجید (۱۳۸۷)، "آموزش عالی، کارآفرینی، رشد اقتصادی: ارائه یک مدل نظری و تحلیل تجربی"، ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی کار و جامعه، شماره ۱۰۱، صفحات ۲۳-۱۶.
۸. نجارزاده نوش آبادی، ابوالفضل، مهرانفر، جهانبخش، طبرسی، محبوبه (۱۳۹۱)، "نقش کارآفرینی مولد و غیرمولد در رشد اقتصادی"، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه ریزی و بودجه، سال ۱۷، شماره ۳، صفحات ۱۳۰-۱۱۵.
۹. نعیمی، امیر، پزشکی راد، غلامرضا، چیدری، محمد (۱۳۸۷)، نگاهی بر نقش آموزش کارآفرینی در ایجاد اشتغال، اولین همایش نوآوری و کارآفرینی.
۱۰. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۵)، "پایش و بهبود نظام کارآفرینی ایران، گزارش اول: شناخت وضع موجود و مقایسه تطبیقی با کشورهای MENA)", معاونت توسعه کارآفرینی و اشتغال، دفتر توسعه کارآفرینی.
11. Amit, R. & E. Muller (1995), "Push and Pull Entrepreneurship", Journal of Small Business and Entrepreneurship, Vol. 12, No. 4, PP. 64-80.
12. Audretsch, D. Grilo, I. & R. Thurik (2007), "Handbook of Research in Entrepreneurship Policy", Cheltenham, UK and Northampton, MA, US: Edward Elgar Publishing Ltd.
13. Amaghous, Jabrane, and Aomar Ibourk.(2013), "Entrepreneurial Activities, Innovation and Economic Growth: The Role of Cyclical Factors: Evidence from OECD Countries for the Period 2001-2009." *International Business Research*. Vol. 6.No.1.pp.153-162.
14. Bau mol, William J. (1990). Entrepreneurship: Productive, Unproductive and Destructive, Journal of Political Economy, 805, 893 - 921.
15. Blanchflower, David G. (2000), "Self-Employment in OECD Countries Labour Economics", Vol. 7, PP. 471-505.



16. Carree, M. André van S. Thurik, R. and Wennekers, S. (2002), Economic Development and Business Ownership: An Analysis Using Data of 23 OECD Countries in the Period 1976-1996, *Small Business Economics* 19 (3), 271-290.
17. Devece, Carlos, Marta Peris-Ortiz, and Carlos Rueda-Armengot.(2016). "Entrepreneurship during economic crisis: Success factors and paths to failure." *Journal of Business Research* <http://dx.doi.org/10.1016/j.jbusres.2016.04.139>.
18. Evans, D. & L. Leighton (1989), "The Determinants of Changes in U.S. Self-Employment (1968-1987)" *Small Business Economics*, Vol. 1, No. 2, PP. 111-120.
19. Faria, João Ricardo, Juan Carlos Cuestas, and Estefanía Mourelle.(2010), "Entrepreneurship and unemployment: A nonlinear bidirectional causality?" *Economic Modelling* Vol.27.NO.5 , 1282-1291.
20. Grilo, I. & J. M. Irigoyen (2006), "Entrepreneurship in the EU: To Wish and Not to be Small Business Economics, Vol. 26, No. 4, PP. 305-318.
21. Grilo, I. & A. R. Thurik (2005), "Determinants of Entrepreneurial Engagement Levels in Europe and the US", *Papers on Entrepreneurship, Growth and Public Policy* No 25-2005, Max Planck Institute of Economics, Jena, Germany.
22. Galindo, Miguel-Ángel. Méndez, María Teresa.(2014). "Entrepreneurship, economic growth, and innovation: Are feedback effects at work?" *Journal of Business Research* Vol. 67. No.5. pp.825-829.
23. Lin, Zhengxi, Marilyn, E. Manser & Garnett Picot (1998), "The Role of Self-Employment in Job Creation in Canada and the U.S.", *OECD-CERF-CILN International Conference on Self-Employment*, Burlington, Ontario, Canada.
24. Li, Hongbin.,Yang, Zheyu, Yao, Xianguo & Zhang, Junsen (2009), "Entrepreneurship and Growth: Evidence from China", *National Natural Science Foundation of China* No, 70233003, *Discussion papers*, Vol. 22.
25. Martin, Miguel-Angel Galindo, María Teresa Méndez Picazo, and José Luis Alfaro Navarro,(2010) "Entrepreneurship, income distribution and economic growth." *International entrepreneurship and management journal* Vol. 6.No .2. pp. 131-141.
26. Parker, S. (2004), "The Economics of Self-Employment and Entrepreneurship", Cambridge University Press, Cambridge, UK.
27. Pfeiffer, F. & F. Reize (2000), "Business Start-ups by the Unemployed-an Econometric Analysis Based on Firm Data", *Labour Economics*, Vol. 7, No. 5, PP. 629-663.
28. Shan, S., Locke, E., Collin, C., (2003), "Entrepreneurial motivation", *Human Resource Management Review*, Vol. 13, pp 257-279.



دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران
۱۱ اسفند ۱۳۹۵

دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران
یازدهم اسفندماه ۱۳۹۵



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه شهید بهشتی تهران

29. Urbano, David, and Sebastian Aparicio.(2016), "Entrepreneurship capital types and economic growth: International evidence." *Technological Forecasting and Social Change* Vol.102. pp. 34-44.
30. Van Stel, A., Carree, M. & R. Thurik (2004), "The Effect of Entrepreneurial Activity on National Economic Growth", *Small Business Economics*, Vol. 24, No. 3, PP. 311-321.
31. National Economic Growth", *Small Business Economics*, Vol. 24, No. 3, PP. 311-321.
32. Vanstel, André., Carree Martin & Roy, Thurik (2004), "The Effect of Entrepreneurship on National Economic Growth: An Analysis Using the GEM Database", *Max Planck Institute for Research into Economic Systems Entrepreneurship, Growth and Public Policy* 3404.